تاریخ مشروطیت ایران

شریف، مهدی

روز پنجشنبه 19-قبل از ظهر دسته سینه‏زن راه افتاده پیراهن خون‏آلود سید عبد الحمید را سر چوب کرده روانه بازار میشوند.در چهار سوق بزرگ صاحب منصب سرباز امر به شلیک کرده مردم فرار کرده رو به مسجد نمودند از قراریکه مذکور میدارند جماعتی هدف‏ گلوله گردیده نعش آنها را مستور کرده در شب به گاری ریخته در خاک پنهان کردند ولی آقای آقا سید حسین نامی که از جمله طلاب و اهل علم بوده تیر خورده افتاده مردم‏ نعش او را به مسجد میآورند.عموم مردم به واشریعتا،وا محمدا ناله دارند.روز بعد هم‏ مجلس فاتحه بجهت آن دو سید شریف در مسجد جامع گذارده شد.مردم دسته دسته‏ میآمده فاتحه میخواندند.مدرسه مظفریه چون نزدیک مسجد جامع بوده قریب یکصد و پنچاه‏ شاگردهای آن مدرسه به مجلس فاتحه مرتبا و منظما آمده تعزیت نامه قرائت کرده بعد از ترحیم معاودت نموده‏اند.

صورت تعزیت نامه که شاگردان مدرسه مظفریه خواندند:

بسم الله الرحمن الرحیم-

و لا یحسبن الذین قتلوا!فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون.

هیچکس از ساکنین کره ارض که محل فناء و زوال و مکاره و انهدام است نیست که در مدت عمر خود گرفتار بلا و اسیر رنج و عنا نشده باشد و به اصطلاح داغی ندیده و زهر مصیبتی نچشیده و لا اقل یک دو تن از دوستان و عزیزان و احیاء و اصدقاء را به چشم خود در چنگال مرگ‏ مشاهده نکرده و خاطرش افسرده نشده باشد چه دوام و بقاء مرممکنات را محال و مخصوص‏ ذات قیوم علی الا طلاق است.پس اگر بشنویم که شخص باین گونه در دو مصائب مبتلا و یکی از فامیل و اقوامش بدرود حیات گفته باشد نه جای تعجب است چرا که لیس باول‏ قاروره کسرت فی الاسلام جز آنکه تقویتی رسمانه و تسلیتی دوستانه گوئیم ولی پاره‏ای‏ بلایاست که فوق العاده و زیاده از قدر طاقت است که هرکس استماع نماید قهرا مکدر و ملول و مفهوم و مغموم میشود و اگرچه صاحب عزا را نشناسد ولی حکیم علی الاطلاق در این‏ مقامات اربابان بلا و صاحبان عزا را قوت قلب و وسعت صدر و صبر جمیل و طاقت شدید کرامت مینماید تا در مقابل آن رضا یا دامن اختیارش از دست نرود و پیراهن تاب و توان‏ چاک نکند و چنان عزم کامل عنایت نماید که هرگونه عزائم را تحمل کند که علی قدر اهل مقدر تاتی العزائم.از جله چیزهائیکه مزید افسوس و اندوه را سبب است وقوع سانحه مهلکه‏ جانسوز و سنوح مصیبت معظم حجت‏اند یعنی شهادت شهید فی سبیل الله و مقتولین وطن‏ السید بن السندین النیرین السید عبد الحمید و السید الحسین طاب الله ثراهما وجعل فی‏ اعلی علیین ثراهما که همه قدر جای غصه و تأسف و اندوه و کرب است که بهیچ چیز جبران‏ نشود و هیچکس نیست که از این حادثه دلتنگ و دلخون نباشد خداوند صبر جمیل و اجر جزیل و تحمل این درد و مصیبت را ببازماندگان آن شهیدین مرحومین و دوستان و آشنایان‏ و مؤمنین محترم این مجلس معظم عنایت فرماید و به فضل عمیم و من جسیم خود درجات‏ عالیشان را در جوار اجداد طاهرین‏شان(ص)قرار داده به خلعت مغفرت و رضوان مخلعشان‏ فرماید بمنه...یک فوج سرباز هم دور مسجد جمعه را محاصره کرده روز جمعه 20 جمادی‏ الاولی آذوقه به مسجد بسته شد ناچارا من بنده رفتم منزل جناب نصر السلطنه سپهدار اعظم بعد از ملاقات گفتم امروز خروج و دخول و آذوقه باهل مسجد مسدود گردیده این‏ امور یکنوعی خواهد گذشت ولی حسن و قبح امور میماند و هیچ پسندیده نیست مخصوصا من آمده‏ام استدعا مینماید که جنابعالی بیائید سربازها را مرخص کرده از آقایان معذرت‏ خواسته بلکه ان شاء الله متفرق شوند بهر نحو بود او را راضی کرده کالسکه نشسته آمدیم‏ دربار سلطنتی.من در گلستان توقف کرده جناب معزی الیه رفته حضرت و الاعین الدولمرا ملاقات کرده اجازه گرفته آمدیم مسجد جمعه خدمت آقایان صحبتهای تهدید و نویدوگله‏ از طرفین داشته شد آخر الامرا علماء اعلام گفتند حالا که سلوک پادشاه و رجال دولت با علمای ملت و رعیت باین مقام رسیده ما هم قوه تحمل نداریم دولت یک اهمیت بما بدهد میرویم عتبات عالیات.پادشاه خود داند با رعایا.نصر السلطنه هم سربازها را مرخص‏ کرده رفته به حضور مبارک ملوکانه که استدعای علما را عرض نماید.وقت مغرب منهم رفتم‏ منزل جناب مشیر الدوله شرح ما وقع را ذکر کرده گفتم حالا دولت یک اطمینان بدهد آقایان‏ هم حرکت و هجرت مینمایند.جناب معزی الیه هم هجرت را تصویب کردند قرار شد که‏ صبح اعلیحضرت ملوکانه را ملاقات کرده امنیت حاصل کرده اطلاع دهند عریضه خدمت‏ آقای بهبهانی نوشته سیصد تومان پول هم جوف گذاشته که من برسانم مراجعت خدمت آقا رسیده پاکت را رسانده شفاهی را ابلاغ داشته همه مصمم حرکت گردیده منتظر رسید امنیت میباشند.

در 21 و 22 هم اجازه حاصل نبود مگر اینکه باید به خانه‏های خود بروند و قبول‏ نکردند روز 23 جمادی الاولی اخبار امنیت رسیده از مسجد به خانه و از خانه به ابن بابویه‏ حرکت و نقل مکان شد بعضی از علما و پیشنمازها و طلاب هم به ابن بابویه حرکت و مسافر شدند.بعضی از تجار که محرک این مامور بودند مبلغی تهیه کرده بجهت مخارج خدمت‏ آقای بهبانی فرستاند بقدر مقدور تهیه مال کرده ما بقی که پیاده بودند مخارج نقدی‏ بآنها داده مسافر شدند.من بنده هم در روز 24 رفتم به ابن بابویه مختصر عریضه‏ای از تفضیل زیر خدمت حجت الاسلام نوشته تکلیف خواستم چکنم تکلیف مرا معین کنید.

صورت عریضه خدمت حجت الاسلام

به عرض عالی میرساند-درباب این واقعات و این هجرت هرچه بخواهد عرض کند زیادی است زیرا که این واقعات سابقا هم بوده است.کمال افتخار بجهت حضرتعالی‏ خواهد بود که اقتدار باجداد طاهرین خود کرده‏اند ولی حضرت ختمی مرتبت اضطرارا هجرت فرمود با یکنفر صحابه که موسوم به رفیق غار شدند پای پیاده هجرت نمود که بعد از اندکی راه پای مبارکش مجروح شد اینک جنابعالی با کالسکه و درشکه و اسب و قاطر و همراهان موافق هجرت میفرمایند ولی داعی درباره خود نمیدانم که باید مسافر باشم‏ یا مقیم و ساکن و جا دارد که تکلیف دعاگو را هم معین فرموده تا از آن قرار رفتار نماید. زیاده عرضی ندارد.مهدی شریف.

صورت جواب که آقا نوشته‏اند

جناب مستطاب شریعتمدارا-البته باقی بودن شما برای پرستاری اهالی و متوقفین‏ از اولاد اولی است و البته در غیبت ما مهربانی شما بیشتر است.پس باقی بودن اولی در همراه بودن است و البته تکلیف همان است که عرض شد و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته.